

# دین دوره کی ساسانی

دکتر بدیع الله دبیری نژاد  
استاد دانشگاه اصفهان

پیش از آنکه شیوهی پرستش در دوره ی ساسانی مورد بررسی قرار گیرد نخست گفتاری بس کوتاه از بنیاد شاهنشاهی این دودمان بزرگ که نمایانگر تژاد برتر منش ساسانیان و روشنگردلبستگی آنان به سرافرازیهای گذشته ی این مرز و بوم بوده است نگاشته خواهد شد .

ساسان که مردی آزاده و پاک تژاد و بزرگزاده بود با زنی از خانواده ی بازرنگی بنام «دینگ»<sup>۱</sup> پیوند زناشویی بست . ساسان پیشوا و مهین پرستار پرستشگاه اناهیتا در شهر استخر بود . پس از او پسرش پاپک بجانشینی او چنین جایگاهی یافت و بستگی خود را با بازرنگیان معتنم شمرد ، و یکی از پسران خود را که اردشیر (ارتخشتر) نام داشت در دارا بگرد<sup>۲</sup> به مهین پایهی ارتشی ارگبندی رسانید (ارگبذ : پایهی بوده است بس بزرگ همانند بیگلربیگی یا کوتوال یا صاحب اختیار یک شهر) . گویا پس از سال ۲۱۲ میلادی اردشیر چند تن از شاهان پارس را برانداخت و سرزمینهای قلمرو فرمانروائی آنان را بدست آورد . در همین زمان پاپک بر گوجیهر<sup>۳</sup> شاه که خویشاوند او بود ، شورید و جایگاه گوجیهر را که کاخ سفید<sup>۴</sup> نامداشت ، فراچنگ آورد و پس از کشتن گوجیهر خود بر تخت پادشاهی نشست ، البته خواست اردشیر این بود که بر سرتاسر پارس پادشاهی یابد ولی پاپک از قصد پسر جاه طلب خود هراسان شده ، نامه بحضور شاهنشاه ارتبان پنجم (اردوان) نوشت و رخصت طلبید که تاج گوجیهر را بسر فرزند ارشد خویش شاهپور گذارد . شاهنشاه در پاسخ نوشت که او پاپک و پسرش اردشیر را یاغی می شناسد . پاپک اندکی بعد از این جریان بدرود حیات گفت و شاهپور بجای او نشست . میان او و برادرش اردشیر نزاع در گرفت اتفاقاً شاهپور بطور ناگهانی

وفات یافت و سبب را چنین نوشته اند که هنگام حمله دارا بگرد ، شاهپور در خانه یی ویران فرود آمد ناگهان سنگی از سقف جدا شد و او را از پای در آورد . برادران دیگر تاج و تخت را به اردشیر تقدیم کردند و بدینسان او در سال ۲۰۸ میلادی شاه شد . اردشیر بعد از آنکه یورش دارا بگرد را فرونشاند ، باستحکام مبانی قدرت حکومت خویش پرداخت و ایالت کرمان را که در جوار کشور و در قلمرو حکومتش بود ، مسخر و پادشاه آنجا موسوم به ولخش Valaxsh را اسیر کرد و سواحل خلیج فارس جزو قلمرو آن پادشاه جهانگیر گردید . آورده اند که در این ناحیه سلطانی بود که مردم او را چون خدایی ستایش میکردند . وی بدست اردشیر از پای درآمد ، اردشیر

۱- ملك الشمرای بهار در سبک شناسی جلد اول صفحه ۱۳۵ چنین آورده است . . . . . این ساسان از خاندان ملوک محلی فارس که آنانرا «بازرنگان» یا «بازرنگیان» میگفتند زنی گرفت نامش را مبهشت و خود ساسان در اصطخر متولی آتشگاه اناهیتد بود . . . . .

۲- کتیبه ی کعبه ی زرتشت . ( تاریخ استقلال ایران تألیف ذبیح الله قدیمی ) .

۳- کارنامه در نسب اردشیر یا خدای نامه و کتیبه های اردشیر و شاهپور اختلاف دارد (مقایسه شود با آگائاس) .

۴- گوجیهر از سلسله ی بازرنگیان بود . وی امیر اصطخر میباشد و طبری او را «جوزهر» نامیده و کریستن سن و دیگران این نام را «گوجیهر» دانسته اند . اردشیر در کنف تربیت «جوزهر» ارگبذ دارا بگرد شد . سبک شناسی بهار جلد اول و کارنامه ی ساسانیان تألیف نگارنده .

۵- شهر فسا در پارس .

۶- این تاریخ در کتیبه ی شهر شاپور ذکر شده است .

بعد از بسط قدرت خود در تمام پارس و کرمان فرمان داد تا درگور (فیروزآباد کنونی) قصری و آتشکده‌یی برآوردند و یکی از فرزندان خود را که اردشیر نام داشت والی کرمان کرد. به سبب جنگی که میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی درگرفت اردوان آخرین پادشاه این سلسله به حاکم اهواز (خوزستان) دستور داد که به جنگ اردشیر بشتابد و او را اسیر کرده به تیسفون فرستد. ولیکن اردشیر فرصتی به او نداد و بعد از آنکه شاذ شاهپور شهریار اصفهان را شکست داد رو بجانب اهواز نهاد و پس از شکست پادشاه اهواز، سرزمین او را به قلمرو خود افزود آنگاه ولایت کوچک میسان Mesene را که در دهانه‌ی رود دجله بر کرانه‌ی خلیج فارس قرار داشت به تصرف درآورد. این ولایت در دست اعرابی بود که از ناحیه‌ی عمان آمده بودند. ایندسته از اعراب در شروع سلطنت ساسانیان ناحیه‌ی حیره را در مغرب فرات فروگرفتند و بعدها بنا بر روایات تاریخ بلعمی و آثار دیگر جزء دست‌نشانندگان حکومت ساسانی گردیدند<sup>۲</sup>. سرانجام در سرزمین هورمز دقان که فرماندهی سپاه آن با خود اردشیر بود نبرد بزرگی روی داد اردوان بدست اردشیر اسیر شد و سپس بقتل رسید. پس از این نبرد که در روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ رخ داد<sup>۳</sup> اردشیر پیروز و سرفراز بشهر تیسفون درآمد سپس ایالت بابل را پیرو خود ساخت و شهر یاری دودمان اشکانی را رسماً برچید و بنیادی شکوهمند از برای شاهنشاهی ساسانی استوار کرد<sup>۴</sup> وی چون از پارس برخاسته بود و خواستش همه زنده نمودن شکوه هخامنشی بود پایتخت را از شمال بجنوب ایران برگرداند و در سال ۲۲۶ میلادی تاجگذاری کرد و عنوان مزداپرست شاهان شاه ایران و انیران برگزید. جانشینان او در آبادانی کشور و گسترش دانش و فرهنگ و نوساختن شیوه‌های زندگی ایرانی کوشش بسیار نمودند.

از جمله مسائلی که در این دوره قابل ذکر است پیدایش سنتها و ادیان گوناگون است که هر یک از آنها توانست طی دوران حیات اجتماعی خود پیروان و هواخواهانی پیدا کند. از جمله مذاهبی که در این عهد روایی و رسمیت کامل داشت کیش زرتشت است.

آنچه مسلم است تاریخ حیات مؤسس آئین مزدیسنی درست معلوم نیست و حتی روایات و عقاید بقدری مختلف و متنوع است که بعضی از نویسندگان و به ویژه محققین در وجود او تردید نمودند و تعجب در اینست که هم هردوت مورخ یونانی که بایران سفر کرده و هم گرنفون که ده هزار یونانی را از آسیا به یونان رهبری نموده هیچیک اسمی از زرتشت نبرده‌اند. رویهمرفته دانش و اطلاع مورخین یونانی و لاتینی در مورد اشو زرتشت از روی پندارها و افسانه‌هاست<sup>۱</sup> ولی تحقیقات و بررسیهای اخیر اکثر دانشمندان و محققین طراز اول که در این باب بعمل آمده جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که اشو زرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و با زائیده‌ی اندیشه‌ی انسانی نیست. براساس آموزشهای زرتشت که در سرودهای مقدس گاتها بجای مانده زرتشت نخستین و بزرگترین پیامبر نژاد پاک آریاست که در زمانهای بسیار کهن پرستش خداوند گاریگانه «اهورامزدا»ی دانا و توانا را بپردهمان آموخت و آنها را بشاهراه یکتاپرستی رهنمون ساخت. این فرزند بزرگ ایران که جهان مردمی باو میباید و از رای روشنی اندیشه و خرد بجهان پرتوافکن گشت پیامبر است ارجمند که آئین فرخنده‌ی او برپایه‌ی منش و گفتار و کردار نیک استوار شده است و آدمی از فروغ اندیشه‌اش

۲ - رك : تاريخ بلعمی ، بكوش ملك الشعراى بهار و كارنامه‌ى ساسانيان تأليف نگارنده .

۸ - سال ۲۲۴۵ میلادی رسماً آغاز تاریخ دوره‌ی ساسانی است. رك - تاريخ استقلال ايران به تأليف ذبيح‌الله قديمى .

۹ - رك : به تاريخ استقلال ايران تأليف ذبيح‌الله قديمى .  
 ۱۰ - در آثار نویسندگان قدیم نام زرتشت برده شده ولی متأسفانه اصل آنها از میان رفته و نویسندگان دیگری که بعد از آنها نقل کرده‌اند از آنجمله : گزاتوساردی است که پیش از هردوت در زمان اردشیر اول بوده ولی آثار وی از میان رفته و دیگری دیوژن لائرسی که معاصر الکساندرسور بوده است از آن نقل کرده و دیگر هرمیبوس میباشد که در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد کتاب خود را تألیف کرده و پلین ، طبیعی‌دان از وی نقل کرده و پس از آن ادوکس شاگرد افلاطون و ارسطو از زرتشت نام برده‌اند .

برتیرگیها و ویرانگیها چیره میگردد.

پیام پیامبر بزرگ آریائی در سرودهای مقدس گاتها بجهان امروز رسیده است. این سرودها که در پروردگی زبان ادب و پرورش اندیشه یکه و بی‌همتاست برای ما ایرانیان یادگار پرارزشی از فرهنگ دیرین و تمدن پیشین این مرز و بومست و آموزشهای اخلاقی آن یادآور بزرگیها و بزرگواریهای پارسایان و دلیران ایران میباشد. و بگفته‌ی شادروان پروفسور میلز Mills استاد پیشین آکسفورد زبان اندیشه و فکر، درخشانتر و بلندتر از آموزشهای زرتشت در «گاتها» سخن نتواند گفت. شگفت نیست که «گاتها» را جاودانه گرامی شمرند که نه تنها بیان بهترین و پاکترین و پرداخته‌ترین و بزرگترین آرزوهای بشر است، بلکه از سخنان روانی یگانه و بی‌همتا، پیامبر ایران باستان «زرتشت سپیتما» است. سرزمین مینوی ایران باید بخود بیالد و سرافراز باشد که در چنان دوران کهنی پیام‌آوری بجهان آورد که جاودانه آوازه‌اش جهانگیر و نامش نزد همه گرامی است.

«اهورامزدا یگانه خداوندگار دانائی است که آفرینش را به نیروی اندیشه خود پدیدار ساخته و از نیستی بهستی آورده و باتوانائی بیکرانه و سامان خود ساخته‌ی خود بر سراسر آفرینش و جهان هستی فرمان میراند و آنرا نگاهبانی و نگاهداری میکند. در سامان جهان‌آفرینی و فرمانروائی او دو نیروی ناساز پدیدآوردگی، تباهکاری، روشنی، تیرگی، افزاینده‌گی، کاهنده‌گی، گرمی، سردی، نیکی، و بدی درخور مهربانی و داد خداوندی بکار میرود. نخستین نیرو می‌آفریند و پرورش میدهد و دومین نیرو بکاستی دچار میکند و به تباهی میکشاند و نیست و نابود میکند. آدمی درین میان پاک و آزادکام آفریده شده و بی‌آنکه پای بند و گسرفتار سرنوشتی ناشناخته باشد، میتواند بخواست خود روی زمین آزادانه زندگی کند و پرورش یابد و در پهنه‌ی رزم هستی یکی از دو نیروی «نیک» و «بد» را خود برگزیند. خواست والای آفرینش‌گسترش نیکی است و پیداست که آنکه «نیکی» را برمیگزیند و با افزاینده‌گی و پدیدآوردگی و آبادانی در راه آراستن جهان و نوساختن زندگی گام بر میدارد و بخوشبختی

و «رسائی» و جاودانگی میرسد، و آنکه بسوی بدی و سیاهکاری میگراید، بکاهش و تباهی دچار میشود و نیست و نابود میگردد. پس این دانایان هستند که پرتو «نیکی» و «پدیدآوردگی» را برمیگزینند و ریشه‌ی پلیدی و تباهی و تیره‌روزی و ویرانگری را از بن درپهنه‌ی زمین برمیکنند<sup>۱۱</sup>. برای آشنائی و اطلاع از آئین و اصول مذهب این پیامبر ایرانی‌الاصل ایران باستان ما بذکر بعضی روایات از قول محققین بزرگ اکتفا میکنیم. از جمله آثاری که در مورد پادشاهان ذکری کرده و اشوزرتشت مطالب جامع و کاملی آورده است، کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی<sup>۱۲</sup> است. مسعودی در صفحه‌ی ۲۲۳ اثر ارزنده‌ی خود درباره‌ی زرتشت چنین آورده است: «... پس از لهراسب پسرش بشتاسپ (گشتاسپ) به پادشاهی رسید و مقر او بلخ بود بسال سیام پادشاهی او زرادشت پسر اسبیمان سوی وی آمد. گویند وی زرادشت پسر بورشف پسر فذراسف پسر هیچدسف پسر حبیش پسر باتیر پسر ارحنس پسر هردار پسر اسبیمان پسر واندست پسر هازیم پسر ارج پسر دورشزین پسر منوچهرشاه بود. وی از اهل آذربایجان بود و در باره‌ی نسب او مشهورتر اینست که زرادشت پسر اسبیمان بود. وی پیغمبر مجوس است و کتاب معروف راهمو آورده که بتزد عامه بنام «ززمه» معروف است و به نزد مجوسان نام آن «بسته» است.

به نظر ایشان زرادشت معجزات محیرالعقول آورده و از اتفاقات جزئی و کلی جهان پیش از حدوث آن خبر داده است اتفاقات کلی چیزهای عمومی است و اتفاقات جزئی چیزهای خصوصی است مانند آنکه زید فلان روز میمیرد و فلانی فلان وقت بیمار میشود و فلانی در فلان وقت فرزندی می‌آورد و نظایر آن و این کتاب بر اساس شست حرف الفباء منظم شده و در هیچیک از زبانهای دنیا بیشتر از این حرف نیست و حکایت

۱۱ - نقل از ادبیات باستانی ایران. تألیف آقای محمد قائمی.

صفحات ۱۱ - ۱۳.

۱۲ - ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده.

آنها دراز است که در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط آورده ایم زردشت این کتاب را بزبانی آورد که از آوردن نظیر آن عاجز بودند و کنه معنی آن در نمی یافتند پس از این کتاب زردشت و تفسیری که برای آن نوشت و تفسیر تفسیر سخن خواهم داشت این کتاب در هیجده هزار مجلد بطلا نوشته بود که مندرجات آن وعده و وعید و امر و نهی و دیگر آداب شریعت و عبادات بوده و شاهان پیوسته به مندرجات این کتاب عمل میکردند تا دوران اسکندر و کشته شدن دارا پسر دارا که اسکندر قسمتی از این کتاب را بسوخت . و چون از پس طوایف پادشاهی باردشیر پسر پاک رسید ، ایرانیان را بر قرائت يك سورهی آن که « اسناد » نام دارد هم سخن کرد و تاکنون ایرانیان و مجوسان جز آنرا نخوانند و کتاب اول « بستانه » نام دارد .

و چون از فهم کتاب عاجز ماندند زردشت تفسیری بیاورد و تفسیر را « زند » نامیدند آنگاه برای تفسیر نیز تفسیری بیاورد و آنرا « پازند » نامید پس از مرگ زرادشت علمای آنها تفسیر و شرحی برای تفسیر تفسیر و شرحی برای مسائل دیگر که گفتیم نوشتند و این تفسیر را « پازنده » نامیدند .

و مجوسان تاکنون کتاب منزل خود را از بر نتوانسته اند کرد و عالمان و موبدانشان عدهی را به حفظ يك هفتم یا يك چهارم یا يك سوم از این کتاب وادار کنند و هر يك از آنها آنچه را از حفظ دارد آغاز کند و بخواند آنگاه دومی قسمت دیگر را آغاز کند و بخواند و سومی بهمین طریق تا جملگی همهی کتاب را بخوانند زیرا یکی از ایشان همهی کتاب را بتمام حفظ نتواند کرد . سابقاً میگفتند که پس از سال سیصد یکی از ایشان در سیستان این کتاب را حفظ تواند کرد .

استاد سعید نفیسی در کتاب « تاریخ تمدن ایران ساسانی » دربارهی تولد و زادگاه زردشت چنین آورده است :

« روایات ایرانی که در کتاب پهلوی بندهشن ضبط شده زمان او را در میان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد معین کرده است و این تاریخ را امروز تقریباً تمام محققین قبول دارند زیرا که در گاتها اسم زردشت هست و از روی قواعد زبانشناسی بواسطهی قدمت زبان گاتها مشکل است که این قسمت از « اوستا » را لااقل از آغاز دورهی هخامنشیان ندانیم . وست

مستشرق معروف انگلیسی درین باب صراحت بیشتری بکار برده و زمان زردشت را از ششصد و شصت تا پانصد و هشتاد و سه سال پیش از میلاد دانسته است<sup>۱۳</sup> .

زردشت در مملکت ماد اگر بخواهیم تصریح کنیم در آذربایجان در مرکز مغان ولادت یافته ولی ظاهراً در مشرق ایران یعنی در باختریان سرپرست مقتدری یافته که پیش از همه بدین وی گروید و از آن حمایت کرده است و وی « ویشاسپه » نام داشته . بعضی عقیده دارند که این همان ویشتاسپ پدر دارای بزرگست که سلطنت نکرده و نیابت سلطنت باختریان داشته است<sup>۱۴</sup> .

بنابر روایات ایرانی پدر زردشت « پوئوروشپه » و مادرش « دوغده » نام داشته اند . پس از آنکه زردشت اصول دیانت و کیش خود را آشکار ساخت عدهی کثیری بدین وی گرویدند و دین او با کمال سرعت در ایران انتشار یافت . و عدهی معتقدند دین زردشت حتی در توران و بعضی نواحی هندوستان و یونان و آسیای صغیر منتشر شد و چون میدانیم که چنین چیزی هرگز نبوده است میتوان احتمال داد که این اقوال یادگارهایی از انتشار مذهب مهرپرستی بوده باشد و در زمانهای بعد با یکدیگر مخلوط کرده باشند . آورده اند که پیغمبر ایرانی آخرین سالهای زندگی خود را در جهاد گذراند و در سال آخر برای جلوگیری از تاخت و تاز « هیه نونه » ها جنگ میکرد و بدست « توری براتروخش » بسن هفتاد سالگی کشته شد<sup>۱۵</sup> .

۱۳ - دانشمند گرامی آقای ذبیح الله بهروز تاریخ تولد زرتشت را بر طبق محاسبه گاه شماری و نجومی ۱۶ قبل از میلاد دانسته که مورد قبول اکثر محققین میباشد .

۱۴ - در گاتها جزئیاتی در باب حامیان زرتشت در دربار « ویشتاسپ » هست از آنجمله « جاماسپ » وزیر برادرش « فرمه نوشتره » که ندیم شاه بود . جاماسپ وزیر دختر زردشت را که « پوئوروشپه » نام داشت برنی گرفت و دختر فرمه نوشتره که « هووی » نام داشت زن سوم زردشت شد .

۱۵ - « وست » این واقعه را در سال ۵۶۳ پیش از میلاد دانسته است .

در روایات فارسی نیز چنین آمده است که زردشت از خانواده‌ی «سیتاما» است. پدرش «پوروشسپ» اهل آذربایجان و مادرش «دغدو» اهل ری بوده در ایام کودکی او جادوگران و ساحران کوشش بیهوده در هلاکت وی نمودند. در حدود بیست سالگی احساس وظیفه‌ی رسالت نموده گوشه‌گیری اختیار نمود.

زردشت اسپیتمان از روزگار جوانی باضالالت و گمراهی و بت‌پرستی مردم مبارزه میکرد و آنها را به گفتار نیک و کردار نیک و منش نیک<sup>۱۶</sup> دعوت مینمود تا در سن سی سالگی در ساحل رود «دایتیا» یا «دائی‌تیه» در آذربایجان امشپند بهمن (وهومانو = اندیشه‌ی نیک) بر او ظاهر شد و در آن مدت پیامبر ایران باستان به تبلیغ آئین جدید پرداخت و مردم را بقبول دین و آئین یکتا پرستی دعوت نمود. روحانیون که در اوستا بنام «کاوی» یا «کاراپان»<sup>۱۷</sup> نامبرده شده در صدد آزار و قتل وی برآمدند. زردشت با تحمل مشقات فراوانی که احساس میکرده ۱۰ سال بعد از بعثت ناگزیر جلای وطن اختیار کرد و با یاران و کسان خود بجانب مشرق و شهر بلخ رهسپار شد. تا اینکه بامر اهورامزدا بدربار «ویشتاسپ» یا «گشتاسپ» پسر لهراسپ از سلسله‌ی کیان بود رفت. پیمبر ایرانی، رسالت و ادعای خود را به پادشاه بلخ اظهار کرد و پس از دو سال با تمام موانعی که برای او پیش آمد او را با آئین خویش درآورد. کی گشتاسپ آئین زردشت را بگرمی پذیرفت و او را در کنف حمایت خود گرفت و برای ترویج تعالیم و احکام او کوشش کرد و دستورداد دوازده هزار پوست گاو را دباغی کردند و کتاب «اوستا» را با طلای خالص در آن نوشتند و یک نسخه از اوستا را در آتشکده‌ی آذرگشسپ و نسخه‌ی دیگر را در تخت جمشید قرار دادند.

با مطالعه و بررسی گاتاها مقصود از رسالت زردشت آن بوده است که دین را از هر گونه آلودگی و آلائش پاک گرداند. و در واقع نظر زرتشت بی‌توجهی و یا از بین بردن عقاید سابق نبوده بلکه تمایل داشته است آنرا تصفیه و تزکیه کند. یعنی زشتیها و خرافات و بداندیشیها و موهومات را از بن براندازد و پوچی و بی‌ارزشی ساحری و جادوگری را نشان دهد و

بدینوسیله اساس معتقدات سست و بی‌ارج ایرانیان قدیم را برهم زد که میتوان اصول تعلیمات زرتشت را بطور خلاصه و فشرده بشرح زیر نام برد:

۱- در آئین او عالم عرصه‌ی جنگ بین دو نیروی «خیر» و «شر» است و سراسر کائنات تحت تأثیر دو قوه‌ی متضاد سپنتامینو (نیکی) نماینده‌ی خیر و انگرامینو (بدی)، زشتی) مظهر شرارت و فوق آنها «اهورامزدا» هست. وی اعتقاد داشت برای رسیدن به کمال واقعی باید به نیکی گروید و از بدیها پرهیز کرد و سه اصل ذکر شده را بعنوان پایه و مرتبه‌ی دین درم نظر داشت. بعضی از محققین «اهریمن» را در مقابل «اهورامزدا» میدانند و بر این عقیده‌اند که زرتشت به ثنوت معتقد بوده یعنی یکی خدای شر و دیگری را خدای خیر میدانند، در هر حال خواه اهریمن در مقابل اهورامزدا باشد و خواه در مقابل «اسپنتا» عالم در نظر زردشت محل نزاع خیر و شر است، آنچه خوب است جزء لشگر خیر هر چه بد است از سپاه شر است

۲- زرتشت بمانند بودا تعلیم نمیدهد که «نجات هر کس در فنای اوست و باید از همه‌ی لذایذ مادی دست شست و در گوشه‌ی اتروا، ریاضت کشید» بلکه دستور میدهد انسان برای زندگانی اجتماعی و انجام دادن کار مفید خلق شده و زندگانی مبارزه‌ی دائمی بین خیر و شر است و یک نفر زردشتی آنست که بر حسب قدرت خود با سپاه اهریمن بجنگد یعنی دروغ نگوید و برانرا آباد کند، زمین بایر را دائر نماید. حیوانات مودی را از بین ببرد. از کثافات بپرهیزد. حیوانات اهلی را تربیت کند و میتوان نتیجه گرفت که فی‌الواقع آئین زرتشت یک دین مثبت عملی است.

۳- مبداء و مقصد و نقشه‌ی سرتاسر جهان مادی و معنوی بدست یک وجود مطلق لایتناهی بنام اهورامزدا است (صاحب دانا و توانا). تخت اهر اهورامزدا امشپندان (جاودانان

۱۶- هوخ، هوروش، هومت.

۱۷- شادروان استاد سعید نفیسی در «تاریخ تمدن ایران ساسانی» روحانیان آترمان را «کوی» و «کرین» نام برده است.

پاك) میباشد. اینان وجود خارجی ندارند و صفات اهورامزدا هستند. زرتشت به پیروان خود سفارش میکند که امشاسپندان یا مهین فرشتگان را نیز ستایش و پرستش کنند و همهی ارتش امشاسپند که صفات ایزدی هستند بهره‌مند شوند و آنها را در ضمیر خود پرورش دهند تا سعادت زندگی و رستگاری آخرت یابند. پس از امشاسپندان وجودهای دیگری هستند که «یزت» یعنی کسی مستحق پرستش است نامند و بمرور ایام این کلمه ایزت (بمعنی قربانی و ستایش) شده است هر يك از ایام ماه بنام یکی از آن یزتهاست از جمله یزتها: آذرهور، مهر و ماه است. اما «فراوشی» فرشتگانی هستند که قبل از تولد شخص در آسمان وجود دارد و پس از مرگ با روح متحد میشوند. هر مزدنامه پاك اهورامزدا خدای بزرگ جهان، بمنزله‌ی مرکز دایره‌ی عالم وجود است و سایر فرشتگان مظهر صفات او هستند. از اینجهت هرمزد را در سر آنها قرار میدهند. که ما از ذکر خصوصیات هر يك از امشاسپندان خودداری میکنیم.

زردشتیان معتقد به بقای روحند و گویند روح انسان پس از خارج شدن از بدن سه روز در اطراف جسد حلقه میزند و درست مثل آنکه در بدن است احساس شادی و غم مینماید. سپس باد آنرا میبرد و چون در مقابل پل «چنوت» میرسد سه نفر از یزتان اعمالی که در دنیا مرتکب شده در میزان می‌سنجند پس از آن باید از پل مذکور که در روی جهنم کشیده شده عبور نماید. این پل برای اشخاص نیکوکار وسیع و عبورش سهل است ولی برای گنهکاران نهایت باریک و تنگ است و در آخر پای گنهکار لغزیده و با عمق جهنم و تاریکی میافتد ولی روح متقی پس از عبور از پل داخل در نور ابدی و بهترین عالم اعنی «وهیشتا» (بهشت) میشود. کسانی که اعمال نیک و بد آنها مساویست داخل در اعراف یا همستگان (مأوای اوزان مساوی) میشوند.

در آخر زمان نجات دهنده‌ی عالم «سوشیات» ظهور خواهد کرد و عالم را پس از رستاخیز تجدید میکند. يك طبقه فلز ذوب شده روی زمین را پوشانیده و آنرا تطهیر خواهد کرد.

پس از آن آخرین جنگ بین «اهورا» و «اهریمن» (خیر و شر، نور و ظلمت) رخ خواهد داد و اهریمن مغلوب خواهد شد<sup>۱۸</sup>.

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی مؤلف مشهور که در قرن ۱۲ میلادی میزیسته نام سه فرقه‌ی مختلف زردشتی را در کتاب «الملل والنحل»<sup>۱۹</sup> آورده که ما از ذکر آنها به علت اطالهی کلام خودداری میکنیم.

دنباله دارد

۱۸ - تاریخ مفصل ایران. دکتر عبدالله رازی چاپ دوم. تهران ۱۳۳۵.

۱۹ - شهرستانی در تاریخ و سیره‌ی ملل و امم مختلفه اطلاعات بسیار داشته و کتاب «الملل والنحل» را در تاریخ ادیان تألیف کرده که بزبانهای مختلف ترجمه شده و افضل‌الدین صدر ترکیه‌ی اصفهانی در سال ۸۵۰ هجری آنرا بفارسی ترجمه کرده. در سال ۵۴۸ هجری وفات یافته.

